

بررسی داستان /جاره‌خانه اثر بزرگ علوی

بر اساس نظریه جامعه‌شناسی محتوا

میثم زارع* / جهانگیر صفری**

دریافت مقاله:

۹۲/۵/۱۳

پذیرش:

۹۲/۱۲/۱۸

چکیده

بزرگ علوی یکی از بزرگ‌ترین داستان‌نویسانی است که در تکامل داستان کوتاه و گسترش آن در ادبیات معاصر نقش بسزایی دارد. او در داستان‌هایش با واقع‌گرایی انتقادی به بیان مسائل مختلف جامعه می‌پردازد. داستان /جاره‌خانه یکی از داستان‌های کوتاه مجموعه «گیله‌مرد» است که بزرگ علوی با عنایت به واقعیت اجتماعی و تحولات جامعه آن دوران، به نگارش درآورده است. در این پژوهش، تلاش بر آن است که با استفاده از نظریه «جامعه‌شناسی محتوا» که یکی از زیرمجموعه‌های «جامعه‌شناختی ادبیات» است؛ به تحلیل این داستان پرداخته شود.

کلیدواژه: بزرگ علوی، جاره‌خانه، جامعه‌شناسی محتوا، جامعه سنتی، تحولات اجتماعی.

*کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی (نویسنده مسئول) meysamzare3750@yahoo.com

**دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد

مقدمه

۱. پیشینه پژوهش

در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات، مبانی و جنبه‌های گوناگون آن، آثار متعددی به نگارش درآمده است که در تعریف مسئله و ساختار تبیین این مقاله از آنها استفاده شده است. آثاری چون؛ جامعه‌شناسی ادبیات فارسی اثر ترابی، کندوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات اثر ارشاد، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات از پوینده، جامعه‌شناسی ادبیات از پارسا نسب، و با همین نام از گلدمن، از اسکارپیت و از ستوده و...؛ از این دست است. گفتنی است در کتاب‌هایی چون *صدسال داستان‌نویسی اثر حسن میرعابدینی و ادبیات زندان* اثر روح‌الله مهدی‌پور عمرانی به داستان‌های بزرگ علوی پرداخته شده است؛ ولی از دیدگاه جامعه‌شناسی محتوا بدان پرداخته نشده است؛ از این‌رو، شاید این پژوهش، نخستین پژوهش درباره بررسی داستان/جاره‌خانه از نظر جامعه‌شناسی محتوا باشد.

۲. روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله تحلیل محتوا و بررسی آن از دیدگاه جامعه‌شناسی محتواست. برای این منظور، پس از مطالعه منابع و آثار مربوط به جامعه‌شناسی ادبیات، ادبیات داستانی، و تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و... از آنها یادداشت‌برداری شد؛ سپس با طبقه‌بندی و تحلیل این یادداشت‌ها، چارچوب نظام‌مندی برای بررسی داستان/جاره‌خانه براساس نظریه جامعه‌شناسی محتوا ارائه شد.

۳. ارتباط ادبیات و جامعه

رایج‌ترین شیوه برقراری ارتباط ادبیات با جامعه،

مطالعه آثار ادبی به‌عنوان سندی اجتماعی است که دارای نکاتی از واقعیات تاریخی-اجتماعی دوران به‌وجودآمدن اثر باشد. دانشمندان، از این ارتباط، رشته نسبتاً جدیدی به‌وجود آورده‌اند که علم میان‌رشته‌ای محسوب می‌شود و آن را «جامعه‌شناسی ادبیات» نامیده‌اند. ادبیات و جامعه‌شناسی، چنان به‌هم تنیده شده‌اند که تمیز آنان از یکدیگر کار آسانی نیست؛ زیرا «جامعه‌شناسی کوششی است که به روش‌ها و شیوه‌های زندگی معنا می‌دهد و ادبیات تلاشی است که به زندگی ما مفهوم می‌بخشد و در هر شکل و قالبی باشد، بیان‌کننده مجموعه ارزش‌ها و معیارهایی است که زندگی فردی و گروهی ما انسان‌ها به محور آن می‌چرخد» (ستوده، ۱۳۸۱: ۱۱-۱۲). یکی از زیرمجموعه‌های جامعه‌شناسی ادبیات، جامعه‌شناسی محتواست که در زیر نگاهی گذرا به آن خواهد شد.

۴. جامعه‌شناسی محتوا

یکی از رویکردهای جامعه‌شناسی ادبیات، با نام «جامعه‌شناسی در ادبیات» یا «جامعه‌شناسی ادبی» شناخته می‌شود. از این رویکرد باید تحت عنوان «جامعه‌شناسی محتوا» نیز یاد کرد که با استخراج درون‌مایه و محتوای موجود در ادبیات به‌عنوان سندی اجتماعی، به تاریخ و نحوه تحولات جامعه می‌پردازد.

یادکرد این نکته ضروری است که جامعه‌شناسی انواع ادبی، زیرمجموعه‌ای از این نوع رویکرد است. جامعه‌شناسی ادبیات در مراحل پیشرفته‌تر، حاصل تحقیقات و نظریات کسانی نظیر جورج لوکاک^۱، لوسین گلدمن^۲،

1. George Lvkach

2. Louis Goldman

پرسش‌ها و مسائل اجتماعی پاسخ می‌گوید و با بررسی آثار نویسندگان ادوار مختلف می‌توان دریافت که پاسخ‌های نویسندگان آن ادوار به مسائل اجتماعی و فرهنگی آن دوران چه بوده است.» (عسگری حسنگلو، ۱۳۸۷: ۶۹) تحقیقات لئو لونتال^۲ استاد جامعه‌شناسی دانشگاه برکلی را نیز باید زیرمجموعه جامعه‌شناسی محتوا قرار داد، او در این عرصه کارهای فراوانی انجام داده است. وی دربارهٔ وظیفه جامعه‌شناسی ادبیات می‌نویسد: «جامعه‌شناسی ادبیات وظیفه دارد که بین تجربه‌های شخصیت‌های خیالی و فضای خاص تاریخی که منشأ آن تجربه‌هاست، پیوند زند؛ و تأویل ادبی را به بخشی از جامعه‌شناسی شناخت بدل کند. جامعه‌شناسی ادبیات باید بتواند براساس معادلهٔ خصوصی درون‌مایه‌ها و فنون سبکی، معادلات اجتماعی را بنویسد.» (لونتال، ۱۳۸۶: ۷۶) بیشتر کارهایی که در ادبیات توسط پژوهشگران در عرصه جامعه‌شناختی صورت گرفته، زیرمجموعه همین روش جامعه‌شناسی محتواست. در این عرصه محقق به دنبال پیوند ساختار ادبی با جامعه نیست؛ بلکه تنها در پی انعکاس زندگی اجتماعی در ادبیات است. در حقیقت جامعه‌شناسی محتوا، اثر ادبی را چون سندی اجتماعی در نظر می‌گیرد و به بررسی آن می‌پردازد. «ادبیات یگانه منبع مطمئن برای آگاهی و خودآگاهی بشر، برای واسطهٔ فرد با جهان به‌مثابه تجربه است. هنرمند نه تنها برای دورهٔ خویش که برای دورهٔ ما نیز روند جامعه‌پذیری را به‌عبارت دقیق‌تر فضای اجتماعی و شخصی و خصوصی را به حوزهٔ آگاهی می‌کشاند و بدین‌گونه پیوسته آگاهی دروغین ما را اصلاح می‌کند.» (همان: ۱۲۳) البته باید به این نکته نیز

می‌خیایل باختین^۱ و ... است. آنها سعی دارند جهان‌بینی موجود در درون آثار ادبی را به گروه‌ها و طبقات اجتماعی ارتباط دهند و از این طریق بین ساختارهای ادبی و ساختارهای اجتماعی، ارتباط متقابلی برقرار سازند. در این نوع رویکرد، محقق باید از علوم انسانی به‌ویژه ادبیات و جامعه‌شناسی و تاریخ بهرهٔ کافی داشته باشد. «دانش تاریخ و جامعه‌شناسی است که به ما امکان می‌دهد دریابیم، چرا ادب فارسی در پایان سده ششم و آغاز سدهٔ هفتم هجری، در پی حملهٔ ترکان غز، یا دوران صفوی، دچار فترت و به تعبیری انحطاط می‌شود.» (علایی، ۱۳۸۰: ۳۲)

پژوهشگری که در عرصهٔ جامعه‌شناسی در ادبیات پژوهش می‌کند، محتوای آثار را مطالعه می‌کند تا میزان انعکاس تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... را در آن بررسی کند؛ همچنین از این طریق می‌تواند میان محتوای آثار ادبی و گرایش‌های فکری رایج آن جامعه و طبقاتی که در آن جامعه زندگی می‌کردند، پیوند برقرار سازد. «جامعه‌شناسی ادبیات مطالعات خود را بر محتوای آثار و جوهر اجتماعی آن و روابط متقابل ادبیات و جامعه متمرکز می‌کند» (رحمدل و فرهنگی، ۱۳۸۷: ۳۹). جامعه، پیش از اثر وجود دارد و همین نکته، نویسنده را مشروط می‌کند که به بازتاب و بیان جامعه بپردازد. جامعه، در اثر ادبی وجود دارد و ما می‌توانیم با تأمل ردپای آن را در آثار ادبی بیابیم. «هانری زالامانسکی با رویکرد جامعه‌شناسی محتوا به بررسی آثار ادبی می‌پردازد. او معتقد است با صورت‌برداری از محتوای آثار و رده‌بندی آنها، کامل‌ترین مصالح برای بررسی جامعه‌شناختی ادبیات فراهم می‌آید. هر نویسنده‌ای در دوران خود به مجموعه‌ای از

اشاره کرد که «جامعه‌شناسی ادبیات، در معنای راستین خود، باید به تفسیر چیزی بنشیند که به ظاهر بیشترین فاصله را با جامعه دارد و کلید اصلی فهم جامعه به ویژه کاستی‌های آن به‌شمار می‌رود.» (همان: ۱۲۳) همچنین تحقیقاتی را که با نام کلی «اجتماعیات در ادبیات فارسی» و بیشتر توسط پژوهشگران در عرصه جامعه‌شناسی انجام گرفته است، باید زیرمجموعه جامعه‌شناسی محتوا به‌شمار آورد. در این پژوهش‌ها آنچه برای پژوهشگر مهم است، انعکاس بخشی از زندگی اجتماعی در عرصه ادبیات است؛ نه برقراری پیوندی عمیق میان محتوا و ساختار اثر ادبی با جامعه.

۵. داستان‌نویسی بزرگ علوی

می‌توان گفت داستان‌نویسی به‌شکل نوین در این دوره (۱۳۲۰-۱۳۰۰ش) پدید آمد و هم در این دوره به اوج رسید. آشنایی بیشتر ایرانیان با زبان‌های اروپایی مانند فرانسه، انگلیسی، آلمانی و شناخت ادبیات آنها سبب شد در ایران داستان‌نویسی به‌شکل اروپایی به‌وجود بیاید. داستان کوتاه در ایران با یکی بود یکی نبود (۱۳۰۰) جمال‌زاده پدید آمد. «ظهور داستان کوتاه در عین حال به دلیل گرایش آن به زبان عینی مردم، به روند ساده‌نویسی شتاب بیشتری بخشید.» (روزبه، ۱۳۸۴: ۶۳) بی‌تردید بزرگ علوی یکی از پایه‌های داستان‌نویسی معاصر ایران است و پس از هدایت در داستان‌نویسی ایران نقش بسزایی داشته است. «پس از صادق هدایت بزرگ علوی است که با مضمون‌های مبارزه‌جویانه، داستان‌نویسان را تحت تأثیر قرار داد.» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۳۲۲). برخی از داستان‌های بزرگ علوی را نیز می‌توان با داستان‌های صادق هدایت تطبیق داد؛ چنان‌که «شخصیت پاره‌ای از

داستان‌های او مانند عروس هزار داماد، چمدان و قربانی، آدمی است مستفرنگ و متجدد با احوال سودایی و خیال‌زده که نظیر او در داستان‌های هدایت دیده می‌شود.» (بهارلو، ۱۳۷۲: ۳۰). گفتنی است که؛ مجتبی مینوی، فارسی‌نویسی بزرگ علوی را از صادق هدایت قوی‌تر دانسته و معتقد است که بزرگ علوی در داستان‌نویسی چهره موفق‌تری است و پژوهشگر نامداری چون شفیعی کدکنی نثر علوی را ورزیده‌تر و بی‌عیب‌تر از نثر هدایت دانسته است. (مجتبی مینوی، ۱۳۵۲: ۱۲)

بزرگ علوی از تحصیل‌کردگان اروپایی بود، او کتاب‌هایی مانند *چمدان، ورق‌پاره‌های زندان*، ۵۳ نفر را نوشت؛ اما شهرتش بیشتر، مدیون کتاب چشم‌هایش است که خیلی‌ها معتقدند، نخستین رمان فارسی به شکل اروپایی است. بزرگ علوی نویسنده‌ای مسلکی است که قلم خود را در راه اهداف حزب توده به‌کار برده است. این امر در مجموعه «نامه‌ها» به خوبی آشکار است.

این سخن بهارلو به نحو بارزی در داستان *اجاره‌خانه* که در این نوشتار مورد نقد قرار گرفته است، نمود پیدا می‌کند که «داستان کوتاه، قطع نظر از جنبه مهم «عملی» و «مصرفی» آن، هر چند چنین جنبه‌ای غالباً دیرباب و گریزنده است؛ بازتاب روح زمانه بود. تجربه فردی و اجتماعی آدم‌های «زنده» جامعه را تصویر می‌کرد.» (بهارلو، ۱۳۷۲: ۸)

نگارنده در این نوشتار در پی آن است تا داستان *اجاره‌خانه* را براساس جامعه‌شناسی محتوا بررسی نموده و دریابد نویسنده‌ای مانند بزرگ علوی، جامعه و محیط زیست خود را چگونه می‌دیده است.

۶. اندیشه و دیدگاه بزرگ علوی

نامه‌ها، سومین مجموعه داستانی بزرگ علوی

کارکردی ایدئولوژیکی در معنای دقیق کلمه دارد و دستگاه سلطه خاصی را می‌ستاید و آن را در نیل به هدف آموزشی یاری می‌دهد.» (لونتال، ۱۳۸۶: ۷۲) از سال ۱۳۲۰ هـ.ش به بعد اوضاع ایران دگرگون شد؛ به همین دلیل، آزادی بیان نسبی به وجود آمد و نویسندگان کم‌کم حرف‌هایشان را زدند و «مضامین سیاسی و اجتماعی با زبانی صریح و گزافه‌گو وارد ادبیات گردید و نیز آثاری هم جهت‌گیری‌های سوسیالیستی و کمونیستی پیدا کردند.» (آزند، ۱۳۷۳: ۱۹) در این سال‌ها مسائل سیاسی، پیکارهای سیاسی و وضع زندگی مبارزان سیاسی به نحو بارزتری در داستان‌های علوی دیده می‌شود. (دهباشی، ۱۳۸۴: ۱۳۶) علوی در مجموعه *نامه‌ها* تلاش کرده است که به‌سوی رئالیسم اجتماعی گرایش پیدا کند.

بررسی داستان *اجاره‌خانه* براساس نظریه

جامعه‌شناسی محتوا

۱. خلاصه داستان

در داستان غم‌انگیز *اجاره‌خانه* با زندگی خانواده فقیری آشنا می‌شویم. سید مسیب با زنش، خیرالنسا و با وجیهه، دخترش در خانه‌ای قدیمی و زهوار در رفته‌آمیروزا مستأجر هستند و وسایل زندگی آنان فقیرانه است. تنها در گوشه اتاق، قالیچه‌ای پهن است که وجیهه آن را با حقوق معلمی‌اش خریده است. در این خانه افراد دیگری نیز زندگی می‌کنند؛ از جمله «زن‌آقا» که دلاله‌ای است و تلاش می‌کند تا وجیهه را برای حسین‌آقا شوفر که حاضر است برای او پنجاه‌هزار تومان بدهد، به زنی بگیرد. تحولات اجتماعی نیز باعث شده تا سید مسیب که نوکر پیشکار مالیه یزد و کرمان (آمیروزا) بوده است، مثل آمیروزا بیکار شود و به دلیل مشکلات فراوان نتواند شغل مناسبی پیدا

است که وی، آن را پس از مجموعه داستان‌های *چمدان* و *ورق‌پاره‌های زندان* نوشته است. این مجموعه در سال ۱۳۲۷ هـ.ش منتشر شد. علوی در *نامه‌ها*، به زندگی فقیران، دهقانان، ملت‌های جنگ‌زده و سیاستمداران پرداخته است. البته «در بیشتر داستان‌های آن، رویدادها، از زبان راوی - نه چندان بی‌طرفی نقل می‌شود.» (دستغیب، ۱۳۵۸: ۱۰۳) اگر بگوییم، بزرگ علوی بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، بزرگ‌ترین نویسنده‌ای است که در ایران حضور داشته، سخنی به گزاف نگفته‌ایم. در سال‌های پس از ۱۳۲۰ هـ.ش، ادبیات روسی نفوذ روزافزونی در جامعه پیدا کرد؛ زیرا حزب توده به شدت مروج این نوع ادبیات در جامعه بود و «نویسندگان متمایل به جناح چپ با تأکید بر «توان دگرگون‌کننده» ادبیات به‌مثابه اقدامی سیاسی، داستان‌هایی آوازه‌گرا پدید می‌آوردند. موضوع اغلب این نوشته‌ها، افشای بیدادگری حاکمیت و ستایش از تلاش انسان‌های آرمان‌خواه برای دستیابی به عدالت اجتماعی است. اگر خصوصیت رمان‌نویسی نخستین، بازگشت به گذشته و مشخصه ادبیات دوران سیاه بیست‌ساله، گریز به درون خویشتن و نگارش حدیث نفس‌های نوستالژیک است، ادبیات وابسته به این جریان، با کوشش برای یافتن راهی به درون زندگی مردم می‌باشد.» (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۱۷۶) علوی نیز که خود نویسنده‌ای چپ است، دید مارکسیستی و اندیشه چپ او در این مجموعه داستان، نسبت به سایر داستان‌هایش آشکارتر است؛ زیرا این دوره، اوج شکوفایی و قدرتمندی حزب توده در ایران بود و آنان نیز به نویسندگان تأکید می‌کردند که باید نوشته‌هایشان، با دیدی مسلکی و حزبی نوشته شود. بی‌شک سخن لئو لونتال در مورد مجموعه داستان *نامه‌ها* صدق می‌کند، هنگامی که می‌گوید: «گاهی ادبیات

کند و معنادار شود. هرچند آموزش عمومی باعث شده وجهه بتواند درس بخواند و معلم شود؛ وضعیت آشفته خانواده و باورهای سنتی و خرافی نیز سبب شده پدر و مادرش حاضر شوند تا دختر آمال و آرزوهایشان را که دل در گرو جوان دیگری دارد، به حسین شوفر به خاطر پنجاه هزار تومان بفروشند. اما تقدیر به گونه‌ای تأسف‌بار رقم می‌خورد و این خانواده فقیر بر اثر شدت باران و فرو ریختن سقف خانه زیر آوار می‌میرند و همسایگان اجساد آنان را بیرون می‌کشند.

۲. بررسی داستان

داستان *آواره‌خانه* از معدود داستان‌های علوی است که «به توصیف زندگی مردم فقیر اختصاص یافته، رنگی از ناتورالیسم به خود گرفته است.» (میرعبادینی، ۱۳۸۰: ۲۳۷) علوی در این داستان، خواننده را به ژرفای اجتماع می‌برد؛ «در آنجا که کشمکش برای باقی ماندن و ادامه یک زندگی گیاهوار به نیرومندی ادامه دارد.» (دستغیب، ۱۳۵۸: ۹۲)

داستان *آواره‌خانه* در آغاز تحولات دوران پهلوی دوم (پس از برکناری رضاشاه) اتفاق می‌افتد. بعد از این تحولات، امکانات اجتماعی تا حدودی فراگیر می‌شود. استفاده از امکانات تحصیلی یکی از بزرگ‌ترین موارد تبعیض آمیزی بود که پیش از این به دلیل عدم تمکین، قشر پایین و گاهی متوسط جامعه از آن بی‌نصیب بودند و همین نکته باعث ترقی و پیشرفت اجتماعی طبقه مرفه و عقب‌ماندگی و ایستایی قشر پایین جامعه می‌گشت.

۳. آزادی و تحصیل زنان رویکرد مدرن و سنتی

آنان و اسارت در باورهای سنتی

سوادآموزی در مقطعی برای مالکان و

سرمایه‌داران امکان‌پذیر بوده است؛ اما کم‌کم سطح سواد در حد متوسطه برای قشر متوسط جامعه نیز امکان‌پذیر می‌گردد؛ چنان‌که «از سال ۱۳۲۲ آموزش مقطع دبستان برای هر ایرانی از هفت‌سالگی اجباری و مجانی می‌شود.» (ازغندی، ۱۳۷۹: ۲۴/۱) یکی از عمده‌ترین و گسترده‌ترین اقبشاری که در جامعه نادیده و حقوق تبعیض آمیزی برای آنان در نظر گرفته می‌شد، قشر زنان و دخترانی بود که هم در جامعه و هم در خانواده، محصور و محدود واقع شده بودند. از این رو بود که برای حضور و نقش دختران و زنان در جامعه، طرح‌ها و برنامه‌های گسترده‌ای در نظر گرفته شد. اولین گام در این مسیر، تسهیل اشتغال به تحصیل دختران در سطوح مختلف جامعه بود که در نهایت منجر به کشف حجاب و آزادی تام دختران و ورود فرهنگ غربی شد. شیوه‌ای که بدون در نظر گرفتن فرهنگ، روحیات و سبک نگرش جامعه و به‌ویژه تفاوت طبقات مختلف اجتماعی صورت پذیرفت. اینک زن نقش دیگری می‌یافت و کم‌کم آزادی برای زنان جلوه‌گر می‌شد و این آزادی از حجابی که جامعه سنتی برای آن ایجاد کرده بود، رخ می‌نمود. در این دوره، برابری زنان و مردان هر چند محقق نمی‌شود؛ مقالات بی‌شماری درباره آزادی و برابری زنان نوشته می‌شود و مراسم مختلفی در این زمینه برگزار می‌گردد. فرهنگ جدید و مدرن همچون ماده‌ای در جامعه سنتی و بوگرفته تزریق می‌شود و این مورد نشان از ثبوت شرایط قدیم دارد. هنوز در جامعه همسایه‌های فضول با حرف‌های خاله‌زنی وجود دارد. هنوز شایعه، یک‌کلاغ چهل‌کلاغ، کاه‌وکوه و خرافه‌پردازی‌ها البته در سطوح پایین جامعه وجود دارد و این بزرگ‌ترین مانع دخترانی است که تغییر پوشش و شکل ظاهری را برای یافتن آزادی انتخاب

دمل چرکین متورم سر بازمی کند و درنهایت تصمیمی گرفته می شود که آن همه آزادی و امتیازات برجسته رنگ می بازد. وجیهه در آن شب و در یک لحظه به دختری سطح پایین تبدیل می شود که تحت سیطره پدرسالاری سنتی است. بی شک در یک جامعه سنتی، اعتبار و قدرت مرد خانواده در فیصله دادن به اختلافات اصلی مهم است (همان: ۹۶) که این نقش را در این داستان «مسیب» ایفا می کند. این نمونه ای از جامعه ای است که سعی در رسیدن به تعالی و پیشرفت دارد و برای رسیدن به این امر آزادی هایی بدون آماده سازی و پشتوانه فکری به دختران و زنان به عنوان طبقه ای خاص که محدود و محروم واقع شده اند، می دهد؛ تا شاید جامعه ای پیشرفته و متمدن ارائه دهد. اما آیا ستون های جامعه توان مقاومت در برابر سختی ها و باران را خواهد داشت.

۴. تحولات ساختار اداری و اجتماعی و تأثیر آن در زندگی (نمادهای جدید و از بین رفتن نماد و ساختارهای قدیمی)

راوی در این داستان نشان می دهد که مسیب قربانی تحولات اجتماعی شده است. «او هم مانند هزاران هزار بدبخت دیگر قربانی تحولات اجتماعی بود.» (علوی، ۱۳۸۵ الف: ۱۰۲) نوکر، خدمه یا کارگزار و پیشکار مالیه یزد و کرمان و بلوچستان بوده است؛ یعنی کاملاً وابسته به شرایط اجتماعی است. وقتی پیشکاری و دریافت مالیات از طرف اربابان و مالکان به امنیه ها واگذار می گردد، اشخاص کنار گذاشته می شوند. همچون مأمور بلوچ در «گیله مرد» که روزگاری تفنگدار خان بوده و بعد از ورود امنیه ها به روستاها و به عهده گرفتن دریافت مالیات ها خود را بی پشت و پناه می یابد. «آمیرزا» همان پیشکار مالیه یزد و

کرده اند. دخترانی که آداب و رسوم مذهبی خود را از آغاز سنین بلوغ رعایت می کردند و محرم و نامحرم را بازمی شناختند و در محدوده ای خاص رشد می یافتند، یکباره در شرایط و دوره جدید با سر و وضعی دگرگون و نشسته و برخاست هایی متفاوت خود را همراه می دیدند؛ که مطمئناً این آزادی پرهیجان و انفجاری برای دخترانی که نمی خواستند همچون زنان اطرافشان با کوله باری از عقده و ناکامی و مشکلات خانوادگی به زندگی خود ادامه دهند، مقبول و مورد پسند بود. آشنایی با مفاهیم جدید، دنیای آنان را وسیع تر و متنوع تر می ساخت و باعث دگرگونی توقع و نگرشی می گردید که آینده خود را در آن می دیدند.

«وجیهه» نیز در این داستان، هرچند با سنت عجین شده است؛ رفتارهای متناسب با اوضاع و احوال روز را می پذیرد و در کشاکش دو نیروی متضاد قرار می گیرد. تصمیم کوکورانۀ «مسیب» به تربیت «وجیهه» به طریقه «آمیرزا» و همانند کردن او با دختر «آمیرزا» او را به دختری مدرن تبدیل می ساخت.

آنچه خواننده در داستان *اجاره خانه* با آن مواجه می شود ورود فرهنگ یاد شده در بطن جامعه ای فرسوده است که اگر دقت شود و در اطراف آن کندوکاوی صورت گیرد، پر است از جوشانده های عجیب و غریب و دعانوشته های متفاوت و بوی ادرار کودکان نابالغ تا مگر چشم زخم دور شود و ستون های بی رمق خانه از آنچه هست پوسیده تر نگردد. خانه ای که اساس آن بر دختری جوان چون «وجیهه» بنا نهاده شده؛ اما از دیدگاه او بیگانه و وحشتناک است. وجیهه دختر تحصیل کرده معلمه حقوق بگیر صاحب تفکر و آرمان، اگرچه هیچ گاه خشم پدر را ندیده و در انتخاب مسیر آزاد بوده است؛ ناگهان این

کرمان و بلوچستان، علاوه بر ازدست دادن جایگاه خویش، اندک زمین خود را نیز به دلیل کمی قدرت و سرمایه، توسط شریک سرمایه‌دارش از دست می‌دهد. «او هرچه داشت، فروخت. خاتون‌آباد ملک شش‌دانگی او تقریباً به دست یک وکیل‌باشی گاو‌داری که همسایه او و بعدها شریک‌الملک او بود بر باد رفت» (همان: ۱۰۳) و همین سرمایه است که شریکش را تا میرلشکری پیش می‌برد. «بعدها این وکیل‌باشی امیر لشکر شد.» (همان: ۱۰۳) این تغییر موقعیت اجتماعی، پیوند قدرت و سرمایه را در دوران جدید نشان می‌دهد. اما آنچه بر او چیره می‌شود، طبقه‌ای است که با سرمایه خود و بزرگ‌نمایی خدمات کوچک و مختصر و صدالبته زدوبندهای پشت پرده، قدرتی درخور و مناسب را برای خود کسب می‌کنند و ضعف‌آمیزا باعث از بین رفتن توان و سابقه او می‌شود. در این موقعیت، مسیب قربانی اصلی است؛ چراکه آمیرزا در رقابتی نفس‌گیر از پای می‌افتد؛ اما مسیب به دلیل اینکه تکیه کورکورانه بر شرایط اجتماعی زده است، کوله‌باری از مصیبت را به دوش می‌کشد. «اینها اگر در دوران آرامی زندگی می‌کردند، خوشبخت بودند، یا اگر مثل آمیرزا قدرت درک حوادثی را که در شرف تکوین بود، داشتند.» (همان: ۱۰۲)

شخصیت دیگری که در این داستان اسیر تحولات اجتماعی گشته، «آقا نبی» است. او نیز همچون مسیب، جیره‌خواری خرد است. اگر مالیات را روزی اشخاص و وکلای اربابان و حاکمان جمع می‌کردند و در دوره جدید جمع‌آوری مالیات به عهده امنیه‌چی‌ها افتاده و آمیرزا از کار بیکار شده و مسیب بی‌خانمان، «آقانبی» نیز جیره‌خوار پیش‌نماز مسجدی بوده که قباله و سند به امضا می‌رسانده است. اما در دوره جدید که «اوضاع بهم خورد، محاضر رسمی

درست شد، عمامه‌ها را برداشتند.» (همان: ۹۵) آقانبی نیز مانند مسیب آواره می‌شود؛ اما هوشیاری او، این توان را به او داده است که سرمایه‌ای جمع کند و آن را به‌عنوان وام و قرض با بهره‌ای اندک در اختیار کارمندان شهرداری قرار دهد. «حالا آقانبی دو بیست سیصد تومانی را که در دست دارد، تومانی یک قران تا سی‌شاهی به کارمندان شهرداری قرض می‌دهد.» (همان: ۹۵) او همچنین می‌تواند با تکیه بر آشنایان و تجربه و فن خود به حل مشکلات مردم پردازد و از این راه نیز اندک درآمدی برای خود به دست آورد. «از حق‌الزحمه‌ای که برای راه انداختن کار مردم در عدلیه گیرش می‌آید، امرار معاش می‌کند.» (همان: ۹۵)

این تحولات چنان است که باعث درس خواندن و جیهه می‌شود؛ زیرا «با توسعه شهرها و صنعتی شدن جوامع و به‌طور کلی با پیدایش شرایط نوین زیستی دیگر افراد خانواده برای کسب منزلت اجتماعی و مناصب مختلف به خانواده خود وابسته نبودند و می‌توانستند بدون در نظر گرفتن منشأ اجتماعی و طبقاتی خود از راه‌های مختلف، به‌ویژه با تحصیلات منزلت اجتماعی و مشاغل مهم دلخواه را به دست آورند.» (ازغندی، ۱۳۷۹: ۹۸/۱-۹۷)

۵. وجیهه و جامعه سرمایه‌داری

درون‌مایه داستان اصلی، محتوایی بسیار شفاف و علنی دارد. گرایش شدید و کورکورانه به ثروت‌اندوزی و سرمایه‌محوری چنان است که تمام اهداف و فضیلت‌ها فراموش و نابود می‌شود. در این داستان نیز یک جامعه سرمایه‌سالار دیده می‌شود. مسلماً در چنین جامعه‌ای همه چیز رنگ کالا به خود می‌گیرد و وارد دور داد و ستد می‌شود. (مصباح‌پور ایرانیان، ۱۳۵۸: ۱۲)

نیاز و تنگدستی او را می‌فروشد. «کی دختر به این خوبی را به پنجاه‌تومن می‌ده.» (همان: ۹۸) برای خیرالنسا، از اینکه حسین شوفری واقعاً دستمزدی که «زن آقا» ادعا کرده می‌گیرد یا نه؛ مهم نیست. به دارایی او نیز کاری ندارد؛ حتی از اینکه همچون مسیب با همسرش هر روز بداخلاق‌تر رفتار خواهد کرد نیز، کم‌اهمیت است. آنچه به فکر او خطور می‌کند این است که این عروسی سر بگیرد. «برای او پنجاه‌تومن خیلی پول بود. چقدر باید دیگ‌های خانه مردم را بساید، بند بندازد، وصله و پینه کند، کهنه‌های بچه‌های مردم را بشوید، قالی تکان دهد حتی آب حوض بکشد تا پنجاه‌تومن گیرش بیاید.» (همان: ۱۰۰) برای او پنجاه‌تومان، پولی است که می‌تواند با آن کرایه‌خانه را بدهد. «پنجاه‌تومن هم پنجاه‌تومن است اقلأً کرایه یک‌ماه خانه را می‌دهد.» (همان: ۱۰۰) وجهه برای خیرالنسا، همچون لحاف کرسی برای مسیب است؛ چراکه مسیب نیز برای رهایی از بدهی‌اش تصمیم دارد آن را بفروشد. «حاضر بود گدایی کند، لحاف کرسی که به جانش بسته بود، بفروشد.» (همان: ۱۰۵) وجهه برای خیرالنسا، کالایی است که دیگر زینتی ندارد تا دیروز دختری وفادار به خانواده بوده و برای آسایش آنان در خانه آمیرزا کلفتی می‌کرد و امروز دختری است با تمام هنرها، سواد و درآمدی که دارد. «از بچگی در خانه آمیرزا کلفتی کرده و بعد به مدرسه رفته و اکنون معلمه شده.» (همان: ۹۴) ماندن او در خانه به‌عنوان دختری مجرد، نه تنها مفید و زیبا نیست؛ بلکه مایه بی‌آبرویی و رسوایی است. اما مسیب همچون خیرالنسا فکر نمی‌کند. او که با سفارش آمیرزای دنیادیده و آینده‌نگر نگاهی خاص به وجهه داشته است؛ او را دنبال تحصیل فرستاده، اینک حاضر نیست به بهایی اندک و تنها برای

نویسنده در این داستان نشان می‌دهد که تمام دارایی «مسیب»، پدر و «خیرالنسا» مادر «وجهه»، تنها فرزندشان و جیهه است. او آبرو و شخصیت خانوادگی است. دختری است که به پشتوانه اعتماد مسیب به آمیرزا، قرار است طبق روش‌های جدید رشد پیدا کند و مسیب بر آن است تا دخترش همچون دختر آمیرزا پرورش یابد. «همان‌وقت آمیرزا به مسیب گفت باید دخترش را جور دیگری تربیت کند. آمیرزا گفت: «ما رفتنی هستیم، دوره ما تموم شد. وای بر وجهه.» (علوی، ۱۳۸۵ الف: ۱۰۴) وجهه، به‌رغم شرایط خانوادگی‌اش به مدرسه می‌رود؛ اما همچنان کنیزی است که مسیب، او را برای کار همراه خود به خانه ارباب می‌برد. «بعد با زنش و دختر دوازده‌ساله‌اش رفت نوکری.» (همان: ۱۰۴) نماز او از سیزده‌سالگی ترک نمی‌شود. «بعیدتر از همه اینها این بود که وجهه، دختر او، وجهه، دختر سید مسیب که از سیزده‌سالگی تا به حال نمازش ترک نشده است، ممکن است یک زن هرجایی بشود.» (همان: ۱۰۳) در کنار آنها، خیرالنسا با تمام توان خود سعی می‌کرد با ذکر و دعا از یک‌سو و جادو و جنبل و خرافه از سوی دیگر وجهه را پاک نگه دارد. خیرالنسا، لایه محافظ وجهه در برابر نامالایمات جامعه است. اما محافظت نباید براساس خرافات پوچ و واهی باشد و چنین محافظتی از ریشه اشکال دارد. البته این را نباید از نظر دور داشت که در چنین جامعه‌ای، وجهه برای مادرش همچون کالا و وسیله زینتی خانه است و این خود نشان می‌دهد که در یک جامعه سرمایه‌داری حتی مادر، دخترش را به‌صورت کالا می‌نگرد تا شاید بتواند از آن سودی به‌دست آورد. خیرالنسا، دخترش را تا جایی که می‌شود به روش سنتی و خرافی و قدیمی پرورش می‌دهد و از آن محافظت می‌کند و در نهایت، در صورت

با یک جامعه سرمایه‌داری روبه‌رو است، البته در چنین جامعه‌ای، خانواده‌های فقیر و فرودست جامعه حتی به افراد خانواده خود نیز به‌عنوان کالا و سرمایه نگاه می‌کنند و سعی دارند از آنان پولی به‌دست آورند؛ مانند خیرالنسا که می‌خواهد وجیهه را به پنجاه‌تومان بفروشد؛ یا آنان را با کالای باارزش‌تری مثل کار و پیشه خوب مبادله کنند؛ که در این داستان، مسیب تلاش می‌کند این کار را انجام دهد.

۶. خرافات و باورهای عامیانه

اغلب نویسندگان ایرانی از گذشته تا به حال تلاش کرده‌اند تا با عقاید خرافی که در جامعه سنتی ایران وجود داشته به مبارزه برخیزند و سعی کرده‌اند این آرا و عقاید را که باعث عقب‌ماندگی کشور می‌شود، از جامعه بزایند. با آمدن داستان‌نویسی نوین به ایران، داستان‌نویسان ایرانی به‌ویژه آنان که به غرب رفته و برگشته بودند، در داستان‌هایشان علیه این عقاید خرافی قد علم کردند و تا حدی نیز در این کار موفق بودند. برای نمونه، صادق هدایت یکی از نویسندگانی است که در بیشتر داستان‌هایش این کار را انجام داده است. هدایت «در داستان‌هایی چون حاجی مراد، داود گوژپشت، آبجی خانم، مرده خورها، داش آکل، طلب آمرزش، چنگال، محلل، زنی که مردش را گم کرد و علویه خانم با توصیف انتقادی از جامعه تحت استیلای استبداد و خرافه‌پرستی، آن را افشا می‌کند و پوسیدگی درونی‌اش را به رخ می‌کشد و بیزاری خود را از مردمی که پذیرای این «محیط پست و متعصب» اند، ابراز می‌کند.» (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۹۳-۹۲) بزرگ علوی نیز در داستان‌هایش مانند هدایت به مبارزه با خرافه‌پرستی پرداخته است. البته، اوج این کار را می‌توان در داستان‌های

اجاره‌خانه، او را از دست بدهد. چون وجیهه، بیش از پنجاه‌تومان می‌ارزد. «اما چیزی که به فکر او نمی‌رفت، اینکه وجیهه را فقط برای آنکه کرایه‌خانه را بپردازد به یک بی‌سروپایی از این‌طور آدم‌هایی که زن آقا و آقایی و فالگیر و رمال پیدا می‌کنند، مفت و مسلم از دست بدهد.» (همان: ۱۰۳) وجیهه برای پدر، وسیله ترقی است. دختری مجرد و دم‌بخت. مسیب برای ازدواج او، شتاب‌زده عمل نمی‌کند و منتظر فرصتی است. تمام امید و آرزویش این بود که دخترش ترقی کند و او را از این بدبختی و گرفتاری نجات دهد. مسیب همچون برادرش منتظر است تا ماهی دندان‌گیری به تورش بیفتد تا بتواند وجیهه را همچون برگ برنده رو کند و در این بین به آنچه که شایستگی دارد، برسد. چون برادر مسیب «دخترش را به یک سرگرد داد و خود او اکنون وکیل‌باشی است و زندگانی خوبی دارد.» (همان: ۱۰۳) اما آنچه در پایان داستان دیده می‌شود این است که «مسیب در اثر فشار و فقر و ناچاری از یک طرف و پا در میانی سوداگرانه زن آقا و طعنه‌های همسایگان راضی می‌شود تا تنها یادگار زندگی‌اش را عجولانه به راننده فقیرتر از خود بدهد؛ درحالی‌که برادر مسیب دخترش را به یک سرگرد داده و از طرف دامادش به همه‌جا رسیده است. با این وضعیت آیا شوهر دادن وجیهه به منزله قربانی کردن او نیست؟ سنگینی اندیشه‌ی اسطوره‌ی فرزندکشی تا پایان داستان بر دوش متن قرار دارد تا اینکه در پایان، گره به دست عوامل غیرانسانی (ماورالطبیعی) بهتر است بگوییم عوامل طبیعی - (باران شدید و فروریختن سقف خانه) باز می‌شود و فرزندکشی به صورت پدرکشی درمی‌آید. این دو، البته دو روی یک سکه‌اند.» (مهدی‌پور عمرانی، ۱۳۸۷: ۹۲) با توجه به مسائلی که درباره وجیهه گفته شد، خواننده درمی‌یابد که

از پیش خیرالنسا و خانه مسیب برود، ادعا می‌کند که در چنین جامعه‌ای، بسیاری از مردم این کارهای را خرافی انجام می‌دهند. «غرغر زن آقا که خودشون هزار جور جادو جمل بلدند، بی خودی پشت سر مردمون می‌شینن حرف می‌زنن، قباہت داره، گناه داره، گناه منو می‌شورن، برن اون دنیا جواب بدن» مسیب را از جا در کرده بود. (علوی، ۱۳۸۵ الف: ۹۹)

وجیهه، در محیط و موقعیتی است که سخن زن آقا و همسایه‌ها تأثیر مستقیمی در آینده او دارد. در چنین جامعه‌ای، مسیب سعی می‌کند با دخترش همچون آمیزش رفتار کند؛ اما آنچه در دل اوست و هویت او را تشکیل می‌دهد، نزدیک به همان خرافه و شایعاتی است که می‌شنود. «تا نباشد چیزی که مردم نگویند چیزها». (همان: ۱۰۵) و این در ذهن مسیب باعث می‌شود، وجیهه که از سیزده سالگی نمازش را ترک نکرده، تبدیل به یک زن هر جایی بشود. همچنین مانند «کوچیک خانم» در داستان پادنگ علوی، قربانی سخن پراکنی مردم جامعه شود. هر چند این دو، در دو دوره متفاوت می‌زیند؛ آنچه بر آن تأکید شده، روح بیمار جامعه‌ای است که تنها ظاهری از یک نوع رفتار را به خود گرفته است. وجیهه، دنیایی برای خود ساخته که نه از زن آقا و خیرالنسا و زن آقانی خبری است و نه از جادو جمل و حرف‌های درگوشی همسایگان. اما هنوز تحت تأثیر پدر و مادر و محیط پریهایوی خویش قرار دارد. محیطی که توجه خاص به نقاط ضعف و ظواهر او دارد؛ و با اندکی تغییر، موجی از گفت‌و شنود را به همراه خود می‌آورد. نمونه بارز آن، زن آقا و خیرالنسا هستند. زن آقا که خود را در خانه و محیطی محصور کرده و کارش، تنها سرک کشیدن به کار دیگران است؛ از قول کسانی که وجودشان مورد تردید است، در مقابل خیرالنسا

صادق چوبک مشاهده کرد. جریان داستان سنگ صبور چوبک، براساس یک خرافه شکل می‌گیرد و آن رمان زیبا را به وجود می‌آورد و آن اعتقاد خرافی اینکه؛ اگر بچه‌ای در شاهچراغ از بینی‌اش خون بیاید، این بچه حرام‌زاده است. خواننده در این داستان با یک جامعه سنتی و خرافی روبه‌رو می‌شود که در سایر داستان‌های علوی نیز چنین جامعه‌ای دیده می‌شود. خیرالنسا، زن مسیب، در این داستان، نماد فردی خرافه‌پرست است و برای اینکه دخترش را شوهر بدهد - چون در یک جامعه سنتی شوهرداری ارزش شناخته می‌شود، کارهایی را که به عقلش می‌رسد، انجام می‌دهد! شگفت اینجاست که خیرالنسا، هر چند از اقشار کم‌درآمد جامعه است؛ برای انجام کارهای خرافی از پرداختن هیچ هزینه‌ای دریغ نمی‌کند؛ زیرا می‌خواهد دخترش را شوهر دهد. «دعا گرفته بود، دخیل بسته بود، نعل تو آتش انداخته بود. بهش گفته بودند که قلیاب را در سرکه بجوشاند، بعد در درگاه خانه پاشد، آن وقت بگذارد یک پسر نابالغ، همان جا ادرار کند. دو هفته طول نمی‌کشد که دخترش شوهر می‌کند. همین دستورها تا به حال برای او چهار پنج تومن تمام شده بود. پانزده قران به فالگیر داده بود. یک تومن خرما خریده بود که بین نماز مغرب و عشا میان هفت تا سید تقسیم کند. ولی چه فایده؟» (علوی، ۱۳۸۵ الف: ۱۰۱) نکته قابل توجه اینکه خیرالنسا، نمونه یک زن سنتی درباره وجیهه می‌گوید: «این دختره را مدرسه خراب کرده» (همان: ۱۰۰)؛ و این شاید به این دلیل باشد که در این دوره «تغییر و تحول ناشی از توسعه آموزشی، صنعتی و شهرنشینی، تأثیر منفی انکارناپذیری بر خانواده‌های سنتی برجای می‌گذارد.» (ازغندی، ۱۳۷۹: ۹۸-۹۹/۱) «زن آقا» نمونه دیگری از زنان جامعه خرافی پرست و سنتی است. هنگامی که می‌خواهد

سخن درباره این داستان، سخن خود راوی باشد که می‌گوید: «خیرالنسا، سیدمسیب، آقا نبی، زن آقا و حتی آمیرزا گرفتاری‌های دیگری داشتند و نمی‌توانستند به باران توجه کنند. در سرنوشت آنها قیمت نان تأثیر داشت و اجاره‌خانه و عقاید عمومی.» (همان: ۱۰۶)

۷. نهادهای قدرت نظامی - سیاسی (شهربانی)

بی‌تردید یکی از سازمان‌هایی که در دوره رضاشاه و پهلوی دوم، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای بازی می‌کرد، اداره شهربانی بود؛ چنان‌که می‌توان شهربانی را قدرت بلامنازع آن زمان دانست. یکی از کسانی که خود در دربار پهلوی بود و در آن دوران حضور داشت، درباره شهربانی می‌نویسد: «تمام عمال شهربانی در مرکز ولایات صبح تا شام مشغول پاپوش‌دوزی برای اشخاص بودند و مأموران آگاهی مدام به تهیه گزارش‌های خطرناک خالی از واقعیت می‌پرداختند و به وسیله این گزارش‌های بی‌معنی مردم بیچاره را تلکه می‌کردند و اجر و مزدهای کاملی از مافوق‌اداری خود دریافت می‌داشتند؛ با این وضعیت معلوم است که رئیس اداره چه صدماتی به اهالی کشور وارد می‌ساخت و چقدر به تشکیلات حکومت و سلطنت پهلوی، همان کسی که طرفدار جدی این اداره بود، صدمه وارد آورد.» (ارجمند، ۱۳۸۵: ۲۰۸) علوی در کتاب *گذشت زمانه* که خاطراتش را در آن نوشته در مورد محفل ادبی‌شان می‌نویسد: «این محفل دوستانه ادبی مورد توجه مقامات رسمی به‌خصوص شهربانی و آگاهی هم قرار گرفت. چون برادرم در اروپا علم مخالفت رضاشاه را برافراشته بود و گروهی چند از دانشجویان به او گرویده بودند؛ به من نیز بدگمان شدند و در همان کافه‌های که ما بعدازظهر و گاهی شب‌ها جمع می‌شدیم، می‌آمدند و مراقب

از وجهه بدگویی می‌کند. «خیرالنسا جون، من خیر شما رو می‌خوام، دم دروازه رو میشه بست، دهن مردمو همیشه بست، پشت دختر شما حرف می‌زنن.» (همان: ۹۸) یا اینکه «این روز و روزگار آدم بده دختر به این بزرگی را بی‌شوهر بذاره، صبح تا شوم تو کوچه‌ها ول باشه، مدرسه چیه؟ بزار بره عقب شوهرداریش. آخه نذارید آدم دهنش باز بشه.» (همان) جالب‌تر اینکه خیرالنسا در نقل‌قول این حرف‌ها برای شوهرش، چیزهایی نیز روی آن می‌گذارد و انعکاس می‌دهد. «آنگاه خیرالنسا تمام آنچه از زن آقا و همسایه‌های دیگر شنیده بود با چندتای دیگر هم رویش برای مسیب تعریف کرد.» (همان: ۱۰۲) درنهایت، وجهه که تنها لبخند پسرکی را می‌بیند و ظاهراً بی‌محلی نیز می‌کند، در اذهان تبدیل به یک زن هرجایی می‌شود. این داستان، نمونه‌ای است که به‌صورت بارز و نمایان در رابطه «کس آا» و «کوچیک‌خانم» در داستان *پادنگِ علوی* مشاهده می‌شود. آنجا نیز مردم وقتی مهربانی کس آا و کوچیک‌خانم را می‌بینند، پشت سرشان حرف می‌زنند و هزارگونه وصله ناجور به آنان می‌چسبانند. در این داستان، همین حرف‌های مردم سبب می‌شود، مسیب از رسیدن به هدف آرمانی‌اش بازماند. «واقعاً بدنایم پشت هر پهلوانی را خم می‌کند.» (همان: ۱۰۵) او نه می‌تواند دخترش را به‌عنوان یک زن هرجایی ببیند و نه می‌تواند او را به یک پسر بی‌سروپا که شغل دولتی ندارد و سرمایه‌اش از پنجاه تومان تجاوز نمی‌کند، واگذارد. اما حرف‌های مردم برای او تحمل‌ناپذیر می‌شود تا جایی که به‌اجبار دخترش را که تمام امید و آرزوی اوست، به پسر بی‌سروپایی وامی‌گذارد تا حداقل بتواند قرضی را ادا کند؛ از حرف‌های آنها رهایی یابد و در کنار آنها، لحاف کرسی خود را نگه دارد! شاید بهترین

همچنین بیکاری و تغییر شغل و گاهی اعتیاد نیز در جامعه، حاصل این تحولات بوده است. علوی جامعه‌ای را نشان می‌دهد که در آن سرمایه‌داری، یک ارزش شناخته می‌شود به نحوی که فرزند خانواده‌ای برای آنان به‌عنوان یک کالای درآمدزا به‌شمار می‌آید. هرچند چنین جامعه‌ای در حال تحول است؛ همچنان رگه‌های خرافه‌پرستی و پدرسالاری در آن نیز دیده می‌شود تا جایی که پدر، به‌عنوان قدرت مطلق خانواده قصد می‌کند دختر خود را بفروشد.

منابع

- آزند، یعقوب (۱۳۷۳). *انواع ادبی در ایران امروز*. چاپ اول. تهران: نشر قطره.
- ارجمند، محمد (۱۳۸۵). *شش سال در دربار پهلوی*. به کوشش عبدالرضا. (هوشنگ). مهدوی. چاپ اول. تهران: نشر پیکان.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹). *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران*. ج ۱ و ۲. چاپ اول. تهران: سمت.
- بهارلو، محمد (پاییز ۱۳۷۲). *داستان کوتاه ایران*. طرح نو.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۵۸). *نقد آثار بزرگ علوی*. نشر فرزانه.
- دهباشی، علی (۱۳۸۴). *یاد بزرگ علوی*. نشر ثالث.
- رحمدل، غلامرضا و فرهنگی، سهیلا (پاییز ۱۳۸۷). «پژوهش‌های میان رشته‌ای در مطالعات ادب فارسی». *پژوهش‌های ادبی*. سال پنجم، شماره ۲۱. صص ۲۳-۴۴.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰). *انواع نثر فارسی*. تهران: سمت.
- روزبه، محمدرضا (۱۳۸۴). *ادبیات معاصر ایران* (نثر). چاپ سوم. نشر روزگار.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی*. چاپ دوم. تهران: آوای نور.

گفته‌های ما شدند. روزی یکی از پیشخدمت‌های ارمنی، ما را آگاه کرد که کسانی می‌آیند و می‌پرسند که شما چه کاره هستید. بعد یک کارگر مطبوعه مجلس که در آن، من برای ستاد ارتش، نظام‌نامه‌ها را تصحیح می‌کردم به اسم منصور رحمانی که از خویشان یک کارآگاه بود؛ به من گفت: آخر هر شب که تو دیر به خانه می‌روی، کسی هم تا خیابان با ماشین باید همراه تو بیاید. این بیچاره هم آدم است؛ هر شب که نمی‌تواند تا نیمه شب سرگردان باشد.» (علوی، ۱۳۸۵: ۱۱۲)

در این داستان علوی از شهربانی به‌عنوان نهادی مخوف و خطرناک یاد می‌کند. شهربانی از دید او، نهاد و ارگانی است که انگار برای آزار و اذیت مردمان به‌ویژه قشر پایین جامعه بنا نهاده شده است. نهادی که حتی از کاغذپاره‌هایی که مسیب از خانه‌های مردم می‌خورد، نمی‌گذرد. «کاغذپاره‌هایی که از خانه مردم می‌خورد، اول به اداره آگاهی نشان دهد» (همو، ۱۳۸۵ الف: ۱۰۴)؛ «با وجود این هر روز آژان‌ها و جاسوس‌های شهربانی به عناوینی اسباب اذیت او را فراهم می‌آوردند.» (همان: ۱۰۴)

نتیجه‌گیری

یکی از زیرمجموعه‌های جامعه‌شناسی ادبیات، جامعه‌شناسی محتواس است که با استفاده از آن می‌توان از ادبیات به‌عنوان سندی اجتماعی بهره برد؛ چنان‌که بزرگ علوی در این داستان، تحولات اجتماعی-هم تحولات مثبت و هم تحولات منفی را در دورانی که این داستان اتفاق افتاده به‌خوبی به‌تصویر کشیده است. از تحولات این دوره در این داستان اینکه، وجهه هرچند از طبقه پایین جامعه است؛ می‌تواند درس بخواند و معلم بشود. اما پدر او، قربانی این تحولات می‌شود؛

- عسگری حسنگلو، عسگر (۱۳۸۷). *نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی*. چاپ اول. تهران: فرزانه روز.
- علائی، مشیت (۱۳۸۰). «نقد ادبی و جامعه‌شناسی». *ادبیات و فلسفه*. ۴۶ و ۴۷ سال چهارم. شماره ۱۰ و ۱۱ مرداد و شهریور.
- علوی، بزرگ (۱۳۸۵ الف). *گیله‌مرد*. چاپ اول. تهران: نگاه.
- _____ (۱۳۸۵ ب). *گذشت زمانه*. چاپ اول. تهران: نگاه.
- لونتال، لئو (۱۳۸۶). *رویکرد انتقادی در جامعه‌شناسی ادبیات*. مترجم محمدرضا شادرو. چاپ اول.
- تهران: نشر نی.
- مصباح‌پور ایرانیان، جمشید (۱۳۵۸). *واقعیت اجتماعی و جهان داستان*. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
- مهدی‌پور عمرانی، روح‌الله (۱۳۸۷). *ادبیات زندان*. چاپ اول. تهران: انتشارات آفرینش.
- میرعابدینی، حسین (تابستان ۱۳۸۰). *صدسال داستان‌نویسی در ایران*. ج ۱ و ۲. چاپ دوم. نشر چشمه.
- مینوی، مجتبی (پژوهشگر ستهنده). (پاییز ۱۳۵۲). *کتاب امروز*.